

### ۳) روایت ابن شهر آشوب در المناقب:

مرحوم مجلسی از مناقب و او از کتاب «شرف النبی» نقل می کند که پیامبر می نشیستند و امام حسن

و امام حسین رو به پیامبر می کردند و پیامبر وقتی ایشان را می دید، بر می خواست:

«الخرکوشی فی شرف النبی (صلی الله علیه وآله) ، عن عبد العزیز بإسناده، عن النبی (صلی الله علیه وآله) أنه کان جالسا فأقبل الحسن والحسین فلما رأهما النبی (صلی الله علیه وآله) قام لهما واستبطأ بلوغهما إليه، فاستقبلهما وحملهما علی كتفيه ، وقال: نعم المطی مطیکما ونعم الراكبان أنتما وأبوکما خیر منکما.

تفسیر اَبی یوسف یعقوب بن سفیان، عن عبید الله بن موسی، عن سفیان، عن منصور، عن إبراهیم، عن علقمة، عن ابن مسعود قال: حمل رسول الله (صلی الله علیه وآله) الحسن والحسین علی ظهره: الحسن علی أضلاعه الیمنی والحسین علی أضلاعه الیسری ثم مشی وقال: نعم المطی مطیکما، ونعم الراكبان أنتما، وأبوکما خیر منکما.

وروی أن النبی (صلی الله علیه وآله) ترک لهما ذؤابتین فی وسط الرأس.

مرزد قال: سمعت [أبا هريرة] یقول سمع أذنای هاتان وبصر عینای هاتان رسول الله (صلی الله علیه وآله) وهو آخذ بیديه جمیعا بکتفی الحسن والحسین، وقدماهما علی قدم رسول الله (صلی الله علیه وآله)، ویقول: ترق عین بقه قال: فرقا الغلام حتی وضع قدمیه علی صدر رسول الله (صلی الله علیه وآله) ثم قال له: افتح فاک ثم قبله ثم قال: اللهم أحبه فإنی أحبه.

کتاب ابن البیع وابن مهدی والزمری قال: حزقة حزقة ترق عین بقه اللهم إنی أحبه فأحبه وأحب من یحبه.

الحزقة: القصیر الصغیر الخطأ، وعین بقه أصغر الأعین وقال: أراد بالبقه فاطمة فقال للحسین: یا قرة عین بقه ترق وكانت فاطمة (علیها السلام) ترقص ابنها حسنا (علیه السلام) وتقول:

أشبهه أباک یا حسن \* واخلع عن الحق الرسن

واعبد إلهها ذا منن \* ولا توال ذا الإحن

وقالت للحسین (علیه السلام):

أنت شبيهه بأبی \* لست شبيها بعلی وفي مسند الموصلی أنه کان یقول أبو بکر للحسن (علیه

السلام) وأباه [ یسمع ]:





أنت شبيهه بنبي \* لست شبيها بعلي وعلى يتبسم. وكانت أم سلمة تربي الحسين وتقول:

بأبي ابن علي \* أنت بالخير ملي

كن كأسنان حلي \* كن كبكش الحولي

وكانت أم الفضل امرأة العباس تربي الحسين وتقول:

يا ابن رسول الله \* يا ابن كثير الجاه

فرد بلا أشباه \* أعاده إلهي من أمم الدواه.»<sup>۱</sup>

استبیطاً: طول کشیدن رسیدن آن دو به پیامبر.

المطى: مرکوب. / اضلاع: استخوان پهلو.

ذؤابه: موی جلوی پیشانی. (ذئب الغلام: برای پسر گیسو ساخت / ترک...: پیامبر برای حسنین (ع)

موی بلند ساخت)

آخذ بیدیه جميعاً: کتف حسنین را گرفته بود در حالیکه پای آن دو روی پای پیامبر بود.

ترق عین بقة...: بالا بیائید نور چشم فاطمه. (عين بقة: دارنده چشم کوچک) [بقة: زن دارای فرزند

بسیار]

رقام الظلام: پسر بچه بالا آمد.

حزقه: کوچکی که پای کوچک دارد.

إني أحبه فأحبه وأحب من يحبه: من او را دوست دارم، پس او را دوست بدار و هر کس که او را

دوست دارد دوست بدارد.

أشبهه: شبیه باش

واخلع...: ریسمان را از اسرار بردار [اگر حق، بخوانیم، اگر حق باشد، جمع حقه: ظرف جواهر و اگر

حق باشد. شتر سه ساله است که کنایه از آن است که چنین شتری را باز کن و ببخش]

لاتوال: دوست نداشته باشد

ذا الإحن: (إحنه: کینه) دارای کینه.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵.



مَلّی: یر

كش الحَوْلِي: گوسفند (حولي: يكساله)/

تُرْبِي: تربيت مي كرد

كثير الجاه: كسي كه مقام بالا دارد

فرد بلا...: تك است و نظير ندارد

أَمَم الدواهي: (دواهي الدهر: سختي هاي روزگار

أَمَم: بزرگ، كوچك (از لغات اضداد)، دور، نزديك، روبرو، مقابل)



دین خارج تقدیر سید حسن خمینی

❖ جمع بندی:

درنامه فقه؛ سال ششم / ۲۶۴



@seyedhasankhomei



با توجه به اینکه:

۱. رقص در میان ملل مختلف بسیار شایع بوده است (تا جاییکه تا پیش از ۵ هزار سال قبل آن را تاریخ آورده اند)
۲. از صدر اسلام تا دوران غیبت، این ملل به سرزمین های اسلامی وارد شده اند و با فرهنگ های مختلف در این جوامع زندگی کرده اند. مسلمانان نیز به آن مناطق رفته اند.
۳. با این حال: تنها یک روایت از امام صادق در این باره وارد شده است که مشتمل بر نهی پیامبر است، البته یک روایت هم از طریق اهل سنت مبنی بر جواز وارد شده است.
۴. روایت بحار نیز دال بر جواز به صورت مطلق نیست بلکه دال بر جواز این امور در تربیت کودکان است.
۵. اما با توجه به «نی و طبل» که در روایت پیامبر وارد شده است مربوط به جنگ ها است و با توجه به اینکه در آئین اعراب جاهلی، رقص شمشیر قبل از جنگ ها رایج بوده است، ممکن است پیامبر از این آداب در جنگ ها نهی کرده باشند، اما این احتمال صرفاً یک احتمال خام است. (اگرچه ممکن است بتوان آن را مطرح کرد و گفت اعراب دو نوع رقص در جنگ ها داشته اند، یکی همراه با طبل و نی و یکی هم بدون آن، و لذا روایت از آن نوع خاص - که به صورت مجموعی روایت را معنی می کند - نهی کرده است)
- کما اینکه حمل روایت بر اینکه بگوئیم مراد «رقص مردان به صورت زنانه» است، حمل بدون دلیل است، اگرچه ممکن است بتوان از کلام زمخشری بر آن شاهی را استخراج کرد. زمخشری در اساس البلاغه می نویسد: «رَقَصَ الْمُخَنَّثُ وَ الصَّوْفِيُّ رَقْصاً»<sup>۱</sup> و این به آن معنی است که گویی رقص دو فاعل بیشتر ندارد. همین مطلب را در «زفن» هم معنی کرده است، این در حالی است که دیگران «زفن» را چنین معنی نکرده اند.
۶. مسئله بسیار مورد شبهه است چراکه از یک سو کثرت ابتلاء، با وجود یک روایت در میان شیعه و سنی سازگار نیست و از یک سو روایت سکونی، سنداً و دلالتاً تمام است.



۷. اما در مورد هر یک از زوجین برای یکدیگر، ادله استمتاع عامه زوجین از یکدیگر، می تواند باعث تحلیل شود چراکه روایت سماعه و ادله مجوزه، عامین من وجه هستند و لذا در فرض تعارض، به سراغ اصل برائت می توان رفت.

۸. اما مخالفت با وقار یا ترتب مفاسد دیگر طبیعی است که حکم را در مرتبه حکم ثانوی، تعیین می کند.<sup>۱</sup>



---

۱. جشن پوریم یکی از سنت های قدیمی قوم یهود است که در ۱۴ ماه (آدار) برگزار می شود. قرار بود بر اساس توطئه ای که هامان وزیر خشایار شاه طراحی کرده بود یهودیان قتل عام شوند که استر ملکه ایرانیان از موضوع مطلع می شود و با کمک عموی خود مردخای یهودیان را از این واقعه نجات می دهند [کتاب یهودیت، ص ۱۹۹، محمد حسن طاهری آکردی راشد، مرکز بین المللی ترجمع و نشر المصطفی]. در این جشن یهودیان رقص و پایکوبی دارند و مکلف به خوردن شراب هستند به حدی که تفاوت میان نفرین برهامان و درود بر مردخای را تشخیص ندهند [بیانیه تلمود بخشی از قطعه تفلیس «megillah»]. رقص مذکور هم به این شکل بوده است که افراد با گرفتن دست یکدیگر و حلقه ای تشکیل می دهند و با پای چپ به سمت جلو رفته و سپس با پای راست به جلوی می روند این رقص در بین یهودیان خاورمیانه معروف است [سایت انجمن کلیمان ایران].

